

الزامات حضور راهبردی ج.ا.ایران در یمن از منظر ژئوپلتیکی

سامان حیدری، محمدرسول شیخی‌زاده^۲

چکیده

هدف این پژوهش بررسی و تحلیل اهداف بنیادین و راهبردی ج.ا.ایران در یمن، بطورخاص بعد از تجاوز عربستان سعودی به این کشور است. ظن غالب و مسلط در بین کشورهای غربی و عربی این است که اهداف منطقه‌ای ج.ا.ایران در تحولات موسوم به بیداری اسلامی در خاورمیانه، بطورخاص در یمن را از منظر تهاجمی و کاهش نفوذ خودشان تفسیر می‌کنند. اما نگارندگان مقاله حاضر بر این اعتقاد هستند که حضور راهبردی ج.ا.ایران در یمن از نوع دفاع فعال استراتژیک از منافع ملی کشور می‌باشد. لذا برای اثبات فرضیه از دو مولفه رئالیسم و ژئوپلتیک برای تبیین حضور راهبردی ج.ا.ایران در یمن بهره خواهیم گرفت، با توجه به تهدیدات فزاینده و تشدید مستمر این تهدیدات در منطقه که به نوعی اهداف بنیادین و استراتژیک ایران را هدف قرار داده‌اند، حضور در یمن را در راستای حفظ متحدین منطقه‌ای، کد ژئوپلتیک و اعماق استراتژیک کشور می‌دانند. یافته‌های تحقیق حاکی از این می‌باشد که حضور ج.ا.ایران در یمن در راستای حفظ نفوذ منطقه‌ای و کنترل بر تنگه باب‌المندب در راستای حفظ جریان مستمر صادرات انرژی است. رویکرد این پژوهش از نوع توصیفی و تحلیلی، رویکرد جمع‌آوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: ایران، یمن، رئالیسم، ژئوپلتیک، راهبرد

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش سیاست‌گذاری عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران
Saman_haydari@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

مقدمه

منطقه خاورمیانه را می‌توان بین‌المللی‌ترین، بحران خیزترین، و بی‌ثبات‌ترین زیرسیستم نظام بین‌الملل کنونی نامید. ژئوپلتیک خاورمیانه بگونه‌ای ترسیم شده که زمینه‌ای برای شکل‌گیری بحران‌های مختلف سیاسی، امنیتی، مذهبی، قومی، نژادی و غیره ... فراهم می‌باشد. کشور یمن به دلیل شرایط ویژه استراتژیک و ژئوپلتیک دارای موقعیت منحصر به فردی در جنوب خاورمیانه است. این کشور که در جنوب شبه‌جزیره عربستان قرار دارد دست کم دارای چهار موقعیت ویژه ژئوپلتیک است که عبارتند از: اشراف یمن بر خلیج عدن، اشراف کامل و بی‌رقیب آن بر مهمترین تنگه استراتژیک جهان (باب‌المندب)، اشراف کامل بر آبراه استراتژیک حساس دریای سرخ، تسلط یمن بر کوه‌های استراتژیک (مران)، که از سواحل عدن آغاز شده و تا منطقه طائف در جنوب غرب کشیده شده می‌شود. با این وصف، تحولات یمن به تحول در شبه جزیره و حتی مناطق اطراف آن شاخ آفریقا ... منجر می‌شود.

تحولات موسوم به بیداری اسلامی تغییرات زیادی را در خاورمیانه و آفریقای شمالی ایجاد کرد، و منجر به سرنگونی حکومت‌های تونس، مصر، لیبی، و بروز ناآرامی‌ها در دیگر کشورها مثل بحرین، سوریه و یمن شد، نکته قابل تامل این است که عربستان سعودی به نیابت از محور غربی، عربی و عبری تمایل دارد تحولات منطقه‌ای بخصوص در یمن را به سمت ایجاد محدودیت ژئوپلتیک و استراتژیک برای ج.ا.ایران سوق دهد. باتوجه به اینکه هرگونه تغییراتی در سلسله مراتب قدرت در تحولات آینده یمن تاثیر بسزایی در کنترل تنگه باب‌المندب دارد، می‌تواند مسیر ارسال انرژی و تداوم مستمر جریان صادرات ج.ا.ایران را دچار محدودیت از نوع ایجابی و سلبی برای متحدان و غیرمتحدان ایجاد کند.

سوال اصلی تحقیق این است که دلایل و الزامات راهبردی حضور ج.ا.ایران در یمن چیست؟ جمهوری اسلامی بعنوان یک کشور قدرتمند در منطقه خاورمیانه همواره شاهد تحولاتی است که بستر ساز ایجاد چالش‌های امنیتی و زایش تهدات فزاینده است. باتوجه به حاکم بودن تئوری رئالیسم در تحولات و واقعیت‌های ژئوپلتیک در منطقه می‌طلبد ج.ا.ایران تحولات را بطور فعالانه رصد کند و در مناطق راهبردی و امنیت‌ساز کدهای ژئوپلتیک را ایجاد کند. اقتصاد جمهوری اسلامی ایران وابسته به حفظ مستمر جریان صادرات نفت است. می‌توان صادرات انرژی را از مولفه‌های امنیت ملی و نیز مولفه‌های قدرت برای ایران محسوب کرد. یمن به دلیل تسلط بر تنگه باب‌المندب قادر به کنترل دریای سرخ و نیز دارا بودن دو جزیره مهم و فوق استراتژیک بریم و زقر می‌تواند کنترل زیادی بر تردد دریایی داشته باشد و حتی آن را ببندد. تحولات آینده یمن در صورت عدم حضور فعال ج.ا.ایران می‌تواند به تهدیدی برای اقتصاد و امنیت ملی

کشورمان ایجاد شود. تلاش محور عربی و غربی با محوریت عربستان و امارات در تجاوز نظامی به یمن را می‌توان با هدف کنترل بر تنگه باب‌المندب و کاهش عمق و نفوذ استراتژیک ایران دانست. لذا حضور ایران در یمن هم از منظر رئالیسم و همچنین ژئوپلیتیک بسیار حیاتی و امنیت‌ساز می‌باشد.

۱- چارچوب نظری

با از بین رفتن حکومت پهلوی در ایران و متحد شدن یمن، درگیری‌های داخلی یمن، زمینه‌هایی برای رقابت ایران و عربستان سعودی بر سر گسترش نفوذ در یمن فراهم کرده است. یمن در سال‌های گذشته نیز به محلی برای رویارویی ایران و عربستان تبدیل شده است. در جریان تحولات یمن، ایران و عربستان بنا به اهداف و منافع خاص خود موضع متناقضی گرفته‌اند. حمایت ایران از انقلابیون یمن و پس از آن جنبش انصاراله و در مقابل، حمایت عربستان و برخی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس^۱ از تثبیت اوضاع و تحکیم قدرت وابستگان دولت پیشین، سبب شده است که سرنوشت تحولات سیاسی این کشور برای دو طرف مهم باشد. با آغاز نابسامانی‌ها و اعتراضات مردمی در کشورهای عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا، یمن نیز دستخوش تحولات انقلابی شد.

۹

اکنون که چند سال از نخستین تحولات سیاسی جهان عرب می‌گذرد کشور یمن در آستانه ورود به دور جدیدی از بی‌ثباتی و بحران قرار گرفته است. کناره‌گیری علی عبدالله صالح در نتیجه اعتراضات سال ۲۰۱۲ و تحمیل عبدر به منصور هادی بعنوان رئیس جمهور یمن که با تصمیم شورای همکاری خلیج فارس و حمایت آمریکا صورت گرفت به پایان تحولات اعتراضی در یمن منجر نشد و ناکامی دولت جدید در تقسیم قدرت میان گروه‌های معترض نیز در عمل سبب افزایش تحركات شیعیان یمنی شد. همزمانی این موضوع با تقویت نیروهای القاعده در جنوب این کشور به تشدید ناامنی و بی‌ثباتی در این کشور منجر شد.

ادامه‌دار بودن اعتراض انصاراله در قبال فساد حکومتی، وابستگی شدید دولت یمن به غرب و آمریکا، تصمیمات اقتصادی دولت، باعث حرکت رو به جلو زیاد نیروهای شیعه و کنترل استان‌های صعده و عمران شد تا جائیکه دولت و مخالفان توافقنامه صلح و مشارکت امضا کردند. براساس این توافقنامه رئیس جمهور مکلف به فراهم ساختن زمینه‌های لازم جهت تشکیل دولت وحدت ملی با مشارکت حوثی‌ها شد. اما پس از گذشت مدت کوتاهی، مخالفان اقدامات دولت را ناکافی و نمایشی خوانده و اعتراضات خود را از سر گرفتند.

^۱ Persian Gulf Cooperation Council

^۲ National unity government

دور جدید نارضایتی‌ها در سال ۲۰۱۴ گسترش بیشتری گرفت و در نهایت معترضان صنعا پایتخت یمن را به کنترل خود درآوردند و کاخ ریاست جمهوری را محاصره کردند. در پی این رویداد، رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و کابینه به جای عمل به تعهدات خود در قبال مخالفان، در اقدامی غیرمنتظره استعفای خود را به پارلمان این کشور اعلام کردند. گرچه درخواست استعفا از سوی پارلمان پذیرفته نشد؛ اما مخالفان، این اقدام دولت را تلاشی برای طفره رفتن دولت از خواسته‌های آنها برداشت کردند و به اعتراضات خود ادامه داده‌اند. با این شرایط و مقبولیت بالا و نفوذ چشمگیر حوثی‌ها در یمن، نگرانی همسایه شمالی آنها با ۱۴۰۰ کیلومتر مرز مشترک را برانگیخت؛ تا جائیکه به اعتقاد برخی کارشناسان، موضوع یمن برای عربستان سعودی اساساً یک مسئله خارجی نیست؛ بلکه مسئله امنیت ملی^۱ است. از همین‌رو، عربستان در ۲۶ مارس ۲۰۱۵، تهاجم هوایی خود را علیه انصاراله در یمن با ادعای حمایت از منصور هادی، رئیس‌جمهور این کشور، آغاز کرد. در این عملیات که در ماه نخست از آن بعنوان «طوفان قاطعیت» و بعد از آن «بازگشت امید» نام می‌برند، قطر، کویت، امارات و بحرین، متحدان عربستان را تشکیل داده و کشورهایی مانند سودان، مراکش، مصر، اردن و ... در تحویل تسلیحات نظامی با ریاض همکاری می‌کنند (مترسکی، ۲۰۱۵: ۳).

عربستان همچنین بر آن بود تا کشورهای دیگری همچون پاکستان را نیز در شمار متحدان خود در هجوم نظامی به یمن، ملحق کند. عربستان با هدف انکار دخالت نظامی در تمامیت ارضی یمن، اعلام کرد که اقدام نظامی ائتلاف کشورهای عربی به رهبری این کشور، در پاسخ به درخواست رئیس‌جمهور قانونی یمن، انجام شده است. حمایت آمریکا از عربستان و وعده حمایت‌های لجستیک به این ائتلاف، مشروعیتی را که عربستان در فضای بین‌المللی به دنبال آن بود، برای این کشور تسهیل کرد. علاوه بر این، اجماع کشورهای عربی در شورای امنیت و خواست آنان مبنی بر تحریم تسلیحاتی جنبش انصاراله در یمن، برگ برنده دیگری در مشروعیت بین‌المللی اقدامات ریاض بود (احمدی، ۱۳۹۴: ۷۹). با این توضیحات، این بخش به دنبال آن است تا با ارائه چارچوبی نظری به تبیین راهبرد جمهوری اسلامی ایران در بحران یمن بپردازد.

۱-۱- واقع‌گرایی (رنالیسم)^۱

دیدگاه‌های نظری در قبال واقع‌گرایی با تأکید بر بعد نظامی امنیت، دعوت به افزایش دائمی توان نظامی، ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل و معمای امنیت می‌تواند بستر نظری مناسبی را جهت بررسی رویارویی عربستان و ایران در مورد بحران یمن و تهاجم عربستان به یمن را فراهم آورد. واقع‌گرایی و با تأکید بیشتر، واقع‌گرایی تهاجمی که از انشعابات گرایش سیاست قدرت، یعنی واقع‌گرایی سیاسی است، نقطه آغاز مباحث

^۱ Realism

گفتمانی خود را بر گرایش‌های تهاجمی، نیت تجدیدنظرطلبانه قدرت‌ها در سطح سیستم بین‌المللی قرار داده است و با تأکید بر شرایط آنارشی در محیط بین‌المللی، معتقد است که آنارشی، رقابت دائمی قدرت بین بازیگران را به ارمغان می‌آورد.

واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی دولت‌ها را وادار می‌سازد تا قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند. دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند. از دید واقع‌گرایان تهاجمی، آنارشی بین‌المللی اهمیت زیادی دارد؛ بنابراین تلاش دولت‌ها برای کسب امنیت ممکن است به تعارض با دیگران منجر شود و چون کسب قدرت دولتی به معنای از دست رفتن قدرت دولت دیگر است، درخواست قدرت نسبی دولت‌ها را وادار به بازی با حاصل جمع صفر می‌کند که نتیجه نهایی چنین بازی، تضاد و کشمکش است (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۳۰).

به اعتقاد نظریه‌پردازان واقع‌گرایی، هدف همه دولت‌های تجدیدنظرطلب دسترسی به جایگاهی هژمونیک در نظام بین‌الملل است. بنابراین، این دسته از دولت‌ها به شدت به دنبال کسب قدرت هستند و اگر شرایط مناسب باشد، خواستار آنند تا توزیع قدرت را به نفع خود تغییر دهند. سیاست خارجی عربستان (بعنوان خطری برای جمهوری اسلامی) در قبال بحران پیش آمده در یمن را می‌توان از طریق نظریه واقع‌گرایی تهاجمی مورد بررسی قرار داد. طبق بررسی‌ها نسبت به این نظریه، عربستان سعودی با توجه به فضای آنارشیک حاکم بر منطقه، در پی پیشینه‌سازی قدرت نسبی خود است و در این روند، تلاش می‌کند تا قدرت رقابتی خود را کاهش دهد. سیاست خارجی عربستان تحت تأثیر جریان‌ها و تحولاتی است که در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی با امنیت این کشور در ارتباط است. بنابراین هدف اصلی عربستان بقا و حفظ خویش است؛ به ویژه آنکه این کشور به دنبال حفظ تمامیت ارضی و استقلال و ثبات رژیم پادشاهی خود است. عربستان خود را قدرت هژمون منطقه‌ای می‌داند و همواره این رهبری از سوی ایران به چالش کشیده شده است؛ بنابر منطق واقع‌گرایی تهاجمی، چنین بازیگرانی انگیزه برتری بر یکدیگر دارند. بدین معنا که این کشور همواره خود را در یک فضای رقابت منطقه‌ای با ایران می‌بیند که رابطه دو کشور فاقد هرگونه فضای اعتمادساز است. عربستان سعودی که به داشتن سیاست محافظه‌کارانه حفظ وضع موجود شناخته می‌شود با مجموعه تحولاتی که در دهه اخیر در منطقه خاورمیانه روی داد، سرانجام مجبور به تغییر سیاست خود به محافظه-کارانه تهاجمی شد. از همین‌رو، هدف عربستان سعودی و سایر بازیگران «ائتلاف بازگرداندن امید» را باید جلوگیری از هژمونی و نفوذ ایران در منطقه از جمله یمن دانست. شکل جلوگیری از جایگاه ایران بعنوان

هژمون منطقه‌ای، بستگی به چگونگی موازنه قوا دارد. از آنجائیکه ایران تلاش می‌کند تا حوزه نفوذ خود را در جبهه مقاومت گسترش دهد، بازیگران منطقه‌ای از راهبرد محدودسازی قدرت ایران بهره می‌گیرند.

۱-۲- امنیت^۱

مطالعات جدید امنیتی در سال ۱۹۸۳ یعنی در اوج جنگ سرد صورت پذیرفت. در همین زمینه «باری بوزان» و همکاران، مفهوم امنیت موسع را معرفی نمودند که حکایت از تحول مفهومی در حوزه امنیت بود؛ همچنین از دیگر نوآوری‌های این مکتب سطح تحلیل است؛ سطح طول دهه ۱۹۸۰ رهیافت سنتی به «امنیت» یعنی رئالیسم، آماج انتقادات فراوانی قرار گرفت؛ اگرچه تحلیل امنیت در این نحله جهانی نیست و بیشتر به تحلیل منطقه‌ای گرایش دارد. سطح تحلیل جهانی بیشتر به تحلیل عملکرد و سیاست‌های قدرت‌های جهانی نظر دارد، اما در سطح منطقه‌ای حیطة قلمرو و روندها و قدرت‌های منطقه‌ای بیشتر مدنظر است.

باری بوزان و همکاران معتقدند در تعریف منطقه بایستی دغدغه‌های مشترک، تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و از همه مهمتر هویت مشترک و خاطرات و سرنوشت مردمان آن منطقه را مدنظر داشت. از این منظر، دغدغه‌های مشترک یا هویت مشترک شیعی ایران و یمن خود مبین درک مشترک آنها از امنیت منطقه‌ای خواهد شد. بنابراین لازم است برای ارائه فهم مناسب از سرشت و سرنوشت امنیت به ساختار درونی منطقه و ویژگی‌های کشورها اشاره کرد. از نظر اندیشمندان مکتب کپنهاگ «امنیت منطقه‌ای» یک نظام امنیتی است که کشورهای واقع در آن، اولاً؛ دغدغه امنیتی مشابهی دارند، ثانیاً؛ از نظر تاریخی و جغرافیایی و فرهنگی دارای خاطرات یا سرنوشت نسبتاً مشترکی‌اند و واحدهای تشکیل دهنده آن برحسب نگرانی‌ها و درک و برداشت یکسان از تهدیدات، به منظور تأمین امنیت و حفظ خود تن به قواعد و سازوکارهای مشخص می‌دهند که در منطقه‌ای خاص قرار دارند و از معضلات امنیتی مشابهی رنج می‌برند (مرادی و شهرام‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۲۹-۱۲۸). توجه براساس تعریف یاد شده، واحدهای تشکیل دهنده محور مقاومت یعنی ایران، سوریه، حزب‌الله و حماس در کنار یمن را می‌توان یک خوشه منطقه‌ای قلمداد کرد، چون تهدیدات علیه آنها و نیز فرصت‌های پیشروی آنها تا حد زیادی مشترک و دارای عناصر مشترکی از نظر تاریخی، فرهنگی و خاطرات و سرنوشت است.

¹ Security

² Barry Buzan

³ Regional Security

۱-۳- ژئوپلیتیک و تجاوز به یمن

تحولات بهار عربی در منطقه خاورمیانه کشور یمن را نیز با تحولات زیادی روبرو نموده است که نتیجه آن تغییر حاکمیت بود. با شروع به کار منصور هادی و نارضایتی انصاراله یمن وارد دور جدیدی از بی‌ثباتی شد که نتیجه آن آغاز جنگ داخلی و تسلط انصاراله و حوثی‌های شیعه مذهب بر برخی از مناطق از جمله صنعا، پایتخت کشور، می‌باشد. اما، باتوجه به عدم رضایتمندی برخی از کشورهای منطقه‌ای و غربی از نتایج تحولات جاری یمن، آنها تلاش نموده‌اند تا به هر صورت ممکن منازعات داخلی این کشور را در جهت منافع خود تغییر دهند. عربستان، به نمایندگی از متحدین، براساس دکترین «تحمیل خواسته» عملیات هوایی گسترده‌ای را برای تخریب زیرساخت‌های یمن آغاز نمود تا زمینه جهت ورود احتمالی نیروهای زمینی در خاک همسایه جنوبی تسهیل شود. اگرچه سهم یمن از توزیع قدرت جهانی بسیار ناچیز بوده و تاثیرگذاری آن بر تحولات منطقه‌ای و جهانی درخور توجه نمی‌باشد، با این وجود موقعیت ژئوپلیتیک ویژه این کشور بر اهمیت آن در معادلات قدرت منطقه‌ای و جهانی افزوده است. با استناد به رویکرد نظری ژئوپلیتیک، می‌توان دلایل تجاوز نظامی عربستان به خاک یمن را در چهار مورد اساسی دانست.

۱) تسلط بر راه‌های استراتژیک دریایی: یمن از سمت شرق و جنوب توسط دریای عرب، خلیج عدن و تنگه سوق الجیشی باب‌المندب محصور می‌باشد. باتوجه به این موضوع که این مناطق اشاره شده، مدخل ورودی به دریای سرخ و دسترسی به دریای مدیترانه می‌باشند و نهایتاً آسیا را از راه دریا به دو قاره آفریقا و اروپا متصل می‌کنند، از منظر استراتژیک، تجاری و همچنین به لحاظ جریان انرژی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردارند.

۲) تهدیدات و تحریکات امنیتی انصاراله: در حال حاضر شیعیان یمن حدود ۴۰-۳۵ درصد از جمعیت ۲۶ میلیون نفری کشور را تشکیل می‌دهند. حوثی‌ها و گروه انصاراله که از شیعیان زیدی هستند تلاش دارند با پیروزی بر تکفیری‌ها و طرفداران منصور هادی حاکمیت خود را بر کل یمن توسعه داده و موقعیت خود را تثبیت نمایند.

۳) مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران: حوثی‌ها و جنبش انصاراله به دلیل الگوگیری اولین رهبر آنها، شهید حسین الحوثی، از انقلاب اسلامی در حقیقت حرکتی «اسلامی- شیعی- زیدی» را در یمن پایه‌گذاری کردند. بر همین اساس و همچنین باتوجه به سیاست‌های ضد اسرائیلی- آمریکایی این گروه، در طی سالیان گذشته ایران از اقدامات آنها پشتیبانی به عمل آورد که نهایتاً با حمایت عربستان از حکومت وقت، علی عبدالله صالح، منازعات داخلی یمن به جنگ نیابتی بین ایران و عربستان تبدیل شد. سرنگونی حکومت منصور هادی، که

مورد حمایت سعودی‌ها قرار دارد، و نهایتاً پیروزی جنبش انصاراله، که می‌تواند شرایط را برای حضور گسترده‌تر و نفوذ بیشتر ایران در حیات خلوت عربستان فراهم کند، مقامات سعودی را مجاب نموده تا جهت کنترل اوضاع یمن اولویت ویژه‌ای قائل شوند. ایجاد خط هواپیمایی مستقیم بین تهران و صنعا در ۱۰ اسفند ۱۳۹۳، که برای اولین بار در تاریخ دو کشور رخ داده است، در چارچوب سیاست توسعه حوزه نفوذ ایران در منطقه استراتژیک جنوبی شبه جزیره عربستان ارزیابی می‌شود.

۴) **کمک و همراهی عربستان به اسرائیل:** تقارن تحولات منطقه‌ای با تغییر رویکرد سیاست خارجی ایران در دهه گذشته، بستری فراهم نمود تا دو دشمن دیرینه یعنی عربستان و اسرائیل در چارچوب اصل «دشمن دشمن من دوست من است» به یکدیگر نزدیک شوند و سیاست‌های پنهان و آشکاری را علیه تهدید مشترک یعنی ایران اتخاذ نمایند. اگرچه عربستان به دلیل شرایط خاص جغرافیایی و همچنین پرستیژ سیاسی، بعنوان رهبر غیررسمی کنونی جهان عرب، با فعالیت‌های فرامرزی ایران در شبه جزیره به شدت مخالف است، مقامات تل آویو نیز توسعه نفوذ ایران در جهان عرب و اتصال شیعیان یمنی به هلال شیعی و محور مقاومت را تهدید جدی علیه منافع ملی و امنیت خود محسوب می‌کنند.

۲- بحران یمن و روابط با جمهوری اسلامی ایران

۱۴

در یک بررسی از تاریخچه روابط ایران و یمن؛ ریشه روابط ایران و یمن به دوران باستان باز می‌گردد و پس از ظهور اسلام بستر مشترک معنوی ظهور کرد که به این تعامل وسعت و عمق بیشتری بخشید. علاوه بر این از جمله عوامل پیوند دهنده دو کشور علاقمندی و اظهار ارادت به خاندان پیامبر گرامی اسلام (ص)، گرایش به خردگرایی معتزلی و وجود حکومت‌های زیدیه در طول تاریخ ایران و یمن بوده است (انصاری قمی، ۱۳۸۰: ۱۹). اما این میراث مشترک تمدنی و تاریخی، مانع از اثرگذاری ملاحظات سیاسی در روابط آنها نشده است؛ چنانکه در سال‌های حکومت رژیم پهلوی در ایران شاهد تعاملات و موضع‌گیری‌های تنش‌آمیز بین دو کشور هستیم. در این سال‌ها به دلیل ناهمخوانی سمت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران و یمن جنوبی بین دو کشور روابط سرد و گاه رو به تیرگی برقرار بود؛ تا جائیکه ایران به دلیل برعهده گرفتن نقش ژاندارمی منطقه، بخشی از نیروی نظامی خود را برای دفاع از پادشاهی عمان و علیه کمونیست‌های ظفار که از جانب یمن جنوبی حمایت می‌شدند، مستقر کرد تا به این ترتیب از نفوذ شوروی در باب‌المنندب و خلیج فارس جلوگیری کرده باشد (امیردهی، ۱۳۸۹: ۱۲۷).

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در سیاست خارجی یمن نسبت به ایران تحرکاتی به وجود آمده است. البته یادآوری این مطلب خالی از لطف نیست که یمن شمالی جزء اولین کشورهای بود که در ۲۵ بهمن ۵۷ جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. اما با آغاز جنگ تحمیلی، یمن شمالی به رهبری «علی عبدالله صالح» در کنار کشورهای حوزه خلیج فارس و یمن جنوبی به رهبری «علی ناصر محمد» در کنار ایران قرار گرفتند. در ۲۲ مه ۱۹۹۰ دو یمن با یکدیگر متحد شدند و پس از این اتحاد روابط ایران و یمن با فراز و فرودهایی همراه شد. اما فراز و نشیب‌های روابط سیاسی دو کشور مانع از توسعه روابط فرهنگی و رشد آن نگردید. از این‌رو، پس از اتحاد دو یمن، جمهوری اسلامی ایران و یمن موافقت‌نامه‌های فرهنگی، علمی و آموزشی مختلفی را با هم امضاء کرده و به اجرا رساندند. با شروع بیداری اسلامی در میان کشورهای عربی خاورمیانه و حرکت این تحرکات به سمت یمن، شاهد بحران در یمن می‌باشیم و به نظر می‌رسد که عمق و دامنه بحران با طراحی و اعمال سناریوی تهاجم نظامی توسط سعودی‌ها به مواضع یمن، ابعاد پیچیده‌تری پیدا نموده و وارد فاز جدیدی از موضع‌گیری کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله اتخاذ مواضع حمایتی-امنیتی جمهوری اسلامی ایران نسبت به بحران یاد شده گردیده است.

۱-۲- جرقه‌های شروع بحران در یمن

در طی چند سال اخیر یکی از حوزه‌های مهم امنیتی در منطقه خاورمیانه تاکید بر کشور یمن داشته است و شکل گرفتن بحران داخلی و تهاجم خارجی در این کشور، عمق بحران را فراتر از منازعات داخلی این کشورگسترش داده است. هرچند اولین جرقه شکل‌گیری بحران در یمن، این بود که مردی در جازان، در جنوب عربستان، دست به خودسوزی زد و دعوت‌هایی نیز برای برگزاری تظاهرات ضددولتی در صفحه‌های فیسبوک ظاهر شد. هرچند این دعوت‌ها هیچ‌گاه به برگزاری تظاهرات گسترده نینجامید. اما پس از سقوط مبارک در مصر و آغاز دو قیام بزرگ بحرین و لیبی، عربستانی‌ها با تبلیغات گسترده‌تری دعوت به برگزاری روز خشم در ۱۱ مارس کردند. دولت با متهم ساختن عوامل خارجی (به‌زعم آنها ایران) به توطئه و نیز متهم کردن شیعیان سعودی به همکاری با بیگانگان علیه وحدت ملی، به سرکوب قیام دست زد. آغاز بحران فراگیر یمن که با سقوط مبارک در مصر همراه شد، نگرانی‌های گسترده‌ای را در ریاض برانگیخت. سعودی‌ها که به تازگی بزرگترین متحد خاورمیانه‌ای خود را از دست داده بودند، با خطر دیگری در جنوب یمن و نیز خطر تسری این دگرگونی‌ها به خاک خود روبرو شدند. افزون بر آن، با بحران قیام‌های مردمی در عمان، اردن و به خصوص بحرین نیز مواجه بودند. این امر تحرک ریاض در قبال بحران یمن را به تأخیر انداخت، اما پس از

غلبه بر اعتراضات داخلی و بحران بحرین، عربستان باز هم در چهارچوب شورای همکاری خلیج فارس، ابتکاری برای حل و فصل بحران گسترده یمن مطرح ساخت.

در راستای تأمین اهداف مذکور، ارتش عربستان سعودی در سال ۲۰۰۹، وارد خاک یمن در استان صعده شد و چند استان دیگر را نیز درگیر جنگ نمود. عربستان جهت توجیه این اقدام خود، ادعا کرد که ارتش آن کشور برای دفاع از خود وارد خاک یمن شده است و نیز حوثی‌ها به یک پاسگاه در خاک عربستان حمله کرده و یک سرباز سعودی را نیز کشته‌اند؛ بنابراین، پس از گذشت چند دهه از اختلافات متعدد میان عربستان و یمن، این نخستین بار بود که ارتش سعودی‌ها خاک این کشور را اشغال نموده و جهت تأمین منافع و مطامع خود، این کشور را عرصه تاخت و تاز نظامی قرار دادند. عربستان سعودی در مارس ۲۰۱۵ مداخله در قدرت داخلی یمن و تهاجم نظامی به این کشور را رسماً آغاز نمود و جنگنده‌های سعودی بارها و بطور مکرر خاک یمن را مورد اصابت قرار دادند (جعفری ولدانی، پیشین: ۶۰-۵۹).

عربستان در تاریخ یاد شده، تهاجم هوایی خود را علیه انصاراله در یمن با ادعای حمایت از منصور هادی، رئیس‌جمهور این کشور آغاز کرد. در این عملیات که عربستان در ماه نخستین تهاجم به یمن از آن به نام عملیات «طوفان قاطعیت» نام می‌برد، قطر، کویت، امارات و بحرین، متحدان عربستان را تشکیل دادند و کشورهایمانند سودان، مراکش، مصر، اردن در تحویل تسلیحات نظامی با ریاض همکاری کردند. عربستان در این عملیات به دنبال آن بود تا کشورهای دیگری همچون پاکستان را نیز در شمار متحدان خود در هجوم نظامی به یمن، متحد خود کند. عربستان با هدف انکار دخالت نظامی در تمامیت ارضی یمن، اعلام کرد که اقدام نظامی ائتلاف کشورهای عربی به رهبری این کشور، در پاسخ به درخواست رئیس‌جمهور قانونی یمن، انجام شده است. حمایت آمریکا از عربستان و وعده حمایت‌های تسلیحاتی به این ائتلاف، مشروعیتی را که عربستان در فضای بین‌المللی به دنبال آن بود، برای این کشور تسهیل کرد (نجات و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۱). البته این موضوع را نیز بایستی یادآوری نمود که اجماع کشورهای عربی در شورای امنیت و خواست آنها مبنی بر تحریم تسلیحاتی جنبش انصاراله در یمن، برگ برنده دیگری در مشروعیت بین‌المللی تهاجمات نظامی ریاض بود. این انتظار می‌رود که عربستانی‌ها پس از پایان درگیری‌های شمال یمن به دنبال تجزیه سرزمینی یا قومیتی این کشور برآیند؛ چراکه در این صورت سعودی‌ها می‌توانند دو دولت کاملاً مستقل یا فدرال را در همسایگی خود داشته باشند که متشکل از جمعیت سنی حامی سعودی و شیعه درگیر جنگ‌های مذهبی باشد.

۲-۲- امنیت جمهوری اسلامی ایران در برابر بعد استراتژیکی کشور یمن

کشور یمن همیشه برای جمهوری اسلامی ایران از بعد استراتژیکی دارای اهمیت بوده است بطوریکه جمهوری اسلامی ایران تحولات به وجود آمده در یمن را بعنوان بیداری اسلامی ارزیابی می‌کند تا سبب کاهش نفوذ غرب در منطقه شود. از همین‌رو، جمهوری اسلامی ایران تلاش‌های عربستان سعودی را برای مدیریت تحولات یمن و به قدرت رساندن جریان‌های وابسته به آنها نظیر نحله‌های تروریستی - تکفیری را با حساسیت خاصی دنبال می‌کند و خواستار نقش‌آفرینی همه جریان‌های مذهبی و سیاسی در جهت حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران در این کشور است. با این تفاسیر، مهمترین اهدافی که جمهوری اسلامی ایران در فراسوی خاتمه این بحران دنبال می‌کند به شرح زیر می‌باشند که به صورت مفصل به تبیین و تشریح هریک از آنها خواهیم پرداخت.

۱) حفظ امنیت موقعیت مذهبی شیعیان یمن و محور مقاومت: افزایش اعتراضات و حرکت گسترده شیعیان در کشورهای عربی منطقه خاورمیانه پس از شکل‌گیری بیداری اسلامی به شیعیان ساکن در عربستان، این نگرانی را در افکار رهبران سعودی ایجاد نمود که ممکن است شیعیان این کشور نیز بعنوان معرضان دولت دست به شورش زده و جهت نیل به حقوق و آزادی‌های سیاسی - اجتماعی از دست رفته خود، دولت را به چالش بکشانند؛ چراکه شیعیان در عربستان سعودی همواره تحت فشار قرار داشته‌اند و از حداقل حقوق قانونی خود محروم بوده‌اند. تحلیل بیشتر صاحب‌نظران نیز آن است که عربستان نمی‌تواند حضور شیعیان را در مرزهای خود برتابد؛ چرا که اقلیتی از شیعیان هفت امامی در منطقه نجران هم مرز با یمن زندگی می‌کنند. همچنین وهابیت حاکم بر عربستان نمی‌تواند اصولاً تفکر شیعی را تحمل کند؛ بنابراین لابی‌های قدرتمند وهابی در ساختار حکومتی عربستان وارد عمل شده تا دولت صنعا را متقاعد به حمله علیه شیعیان کند.

وجود شیعیان زیدی در درون جامعه یمن که تقریباً یک سوم از ترکیب جمعیتی ۲۵ میلیون نفری این کشور را تشکیل می‌دهند، یکی از راهبردی‌ترین فرصت‌ها در جهت تأمین منافع ملی ایران است؛ چرا که شرایط و تحولات اخیر حاکی از آن است که جایگاه این گروه که بزرگترین اقلیت در یمن هستند، در معادلات سیاسی آتی در این کشور پررنگ‌تر خواهد شد. به همین دلیل، مشارکت و حضور زیدی‌ها در ساختار سیاسی یمن می‌تواند جهت‌گیری سیاست خارجی یمن را نسبت به جمهوری اسلامی ایران تغییر دهد و در نهایت به سمت یک رابطه راهبردی سوق دهد. به علاوه اینکه، بیشتر شهروندان یمنی به جمهوری اسلامی ایران تعلق خاطر دارند و حمایت عمومی از جنبش انصاراله و شیعیان حوثی نیز بر علاقه دو چندان آنها به ایران افزوده است؛ هرچند حمایت تهران همواره جنبه معنوی داشته است. بعنوان مثال، تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در

ایران، هیچ حسینی‌ای برای شیعیان در یمن وجود نداشت، اما در سال‌های اخیر، تعدادی حسینی‌ه در مناطق مختلف یمن ساخته شد و شیعیان، مساجد و اماکن مخصوص خود را گسترش دادند. از همین‌رو، سفر گروهی به نمایندگی از دولت یمن به ایران، شامل برخی از معاونان وزارتخانه‌ها و مسئولان موسسه‌های دولتی به تهران که ریاست آن را صالح الصمد، رئیس شورای سیاسی انصاراله برعهده داشت، حاکی از تداوم همین روند است (همان، ۱۷۴).

۲) امنیت ایران و نفوذ ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی در منطقه: بخشی از عملکرد جمهوری اسلامی ایران در برابر بحران در یمن به جهت حمایت از جنبش‌ها و انقلاب‌های آزادیبخش مردمی در این کشور است. بر این اساس ایران می‌خواهد نفوذ سیاسی^۱ خود را گسترش دهد تا از طریق قدرت نرم و با حداقل سرمایه‌گذاری، اهداف خود را پیش ببرد؛ چرا که بطور کلی بیشتر حوثی‌ها به ایجاد روابط با ایران تمایل دارند. بنابراین مبانی ایدئولوژیک و نقش‌آفرین فعال جمهوری اسلامی ایران در بحران یمن، بسترهای لازم برای کنش‌گری هویت-بخش و بقامحور کشور را به وجود می‌آورد. بنابراین، یمن را باید در زمره کشورهایی دانست که به دلیل وجود مبانی دینی و اعتقادی مشترک با جمهوری اسلامی ایران، پیوندهای تاریخی و فرهنگی آن؛ همچنین قرار گرفتن در ژئوپلیتیک آبداری اسلامی، از اهمیت قابل ملاحظه‌ای جهت حفظ نفوذ ایران در منطقه و تداوم ارزش‌های انقلاب اسلامی برخوردار است. این در حالی است که از سوی دیگر تنها محور کارآمد به منظور مقابله با نظم منطقه‌ای که توسط آمریکا ایجاد شده است، محور «مقاومت اسلامی»^۲ می‌باشد و این گزاره نیز به تناوب از سوی مسئولان ایران و یمن مورد تأکید قرار گرفته است. مهمتر آنکه، نگرانی ناشی از وجود «دشمن مشترک»، زمینه نزدیکی دو طرف را به ویژه در ابعاد امنیتی و دفاعی فراهم نمود. همکاری دو کشور را می‌توان به منزله ابزاری کارآمد و موثر برای ایجاد و توسعه بازدارندگی^۳ در مقابل توسعه‌طلبی عربستان و گسترش نفوذ ایدئولوژیکی در حوزه خلیج فارس و دریای عمان قلمداد نمود (هوشی سادات، ۱۳۹۳: ۶۷).

۳) برقراری امنیت ایران بطور نسبی در منطقه: میل زیاد عربستان سعودی به توسعه‌طلبی در منطقه از جمله تهدیدات امنیتی مشترک پیش‌روی دو کشور ایران و یمن می‌باشد که زمینه افزایش همکاری‌های دو کشور را نیز فراهم نموده است. به علاوه اینکه، اتحاد راهبردی جمهوری اسلامی ایران و یمن می‌تواند به منظور مقابله با تهدید ناشی از نفوذ اسرائیل در منطقه و هژمونی ایالات متحده نیز بکار گرفته شود. در این راستا یکی از دستورکارهای مشترک جمهوری اسلامی ایران و یمن به منظور مقابله با نفوذ بازیگران مداخله‌گر و

¹ political influence

² Geopolitics

³ Islamic resistance

⁴ Development of deterrence

همچنین گسترش همکاری‌گرایی منطقه‌ای در منطقه خاورمیانه را می‌توان تأکید بر ایجاد ساختار امنیت منطقه‌ای بومی دانست؛ بنابراین از دیدگاه دولتمردان ایرانی، ناامنی در منطقه به معنای ناامنی برای ایران و برعکس آن نیز یعنی ناامنی برای ایران به معنای ناامنی برای منطقه تفسیر می‌شود. با عطف به چنین اهمیت و جایگاهی است که می‌توان نقش‌آفرینی موثر ایران در سطح منطقه‌ای از جمله بحران یمن را بعنوان یکی از سناریوهای محتمل در روند امنیت‌سازی و امنیت‌افزایی جمهوری اسلامی ایران قلمداد نمود.

۲-۳- تنگه باب‌المنندب و اهمیت آن برای جمهوری اسلامی ایران

مداخله نظامی عربستان سعودی در یمن متأثر از طیفی از عوامل مختلف است. در میان این عوامل بیش از هر چیز تأکید رسانه‌ها و متخصصان بر روی قدرت‌گیری انصاراله در یمن بوده است و متأسفانه مسئله اهمیت استراتژیک تنگه باب‌المنندب مورد بی‌توجهی قرار گرفته است (فقیه، ۲۰۰۹: ۹۷).

باب‌المنندب به سبب ایجاد اتصال میان شمال اقیانوس هند با دریای سرخ و دریای مدیترانه در معادلات جهانی یک سرپل استراتژیک مهم برای ارتباط شرق آفریقا، آسیا و اروپا به شمار می‌رود. تنگه باب‌المنندب و مرزهای آبی آن میان سه کشور یمن، اریتره و جیبوتی مشترک است. عرض این تنگه حدود ۳۰ کیلومتر است که از «رأس منهالی» در یمن شروع شده و تا «رأس سیان» در جیبوتی امتداد می‌یابد و جزیره پریم (میون) متعلق به یمن این تنگه را به دو کانال شرقی و غربی تقسیم می‌کند. برآوردهای مختلف حکایت از آن دارد که به صورت سالانه ۲۱ هزار کشتی و روزانه حدود ۳٫۸ میلیون بشکه نفت که برابر با ۶ درصد تجارت نفت جهان است از طریق این تنگه و در ترکیب با کانال سوئز جابجا می‌شود. همین نقش تکمیلی باب‌المنندب برای کانال سوئز به کشورهای پیرامونی این تنگه استراتژیک را ایالات متحده آمریکا و متحدان منطقه‌ای این کشور، یعنی عربستان سعودی و مصر اهمیتی ژئوپولیتیک بخشیده است. در دوران پس از جنگ سرد همواره سه کشور ساحلی این تنگه (یمن، اریتره و جیبوتی) تحت نفوذ ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی قرار داشته‌اند (رشیدی، ۱۳۹۶: ۲).

برتری توان اقتصادی، نظامی و سیاسی عربستان سعودی بر یمن، اریتره و جیبوتی در سال‌های گذشته موجب آن شد که این کشور سواحل دریای سرخ را به مثابه یک جایگزین مهم برای ترانزیت انرژی از طریق تنگه هرمز در نظر بگیرد و این منطقه را به مرور به بخشی از حیات خلوت خویش مبدل سازد و با اتخاذ ترتیبات اقتصادی، سیاسی و امنیتی مانع از نفوذ سایر بازیگران منطقه‌ای شود. کاربرد گسترده این ابزارها و همچنین فاصله اندک جغرافیایی در طی این سال‌ها به مثابه یک سد مانع از حضور ایران در این منطقه شد و حتی در

سال‌های پایانی دهه ۸۰ خورشیدی جمهوری اسلامی ایران بواسطه نفوذ عربستان در توسعه روابط خود با کشور جیبوتی ناکام ماند. با این وجود، با وقوع بهار عربی سطح نفوذ عربستان سعودی در ساحل شرقی باب‌المنندب (یمن) رو به کاهش نهاد، بگونه‌ای که در ادامه رویدادهای سیاسی در جمهوری یمن، عربستان از سوی انصاراله که بر صنعا تسلط یافته بودند با چالش مواجه شد. برای عربستان، قدرت‌گیری انصاراله به معنای از میان رفتن هژمونی این کشور بر همسایگان ساحلی خود در تنگه باب‌المنندب است؛ امری که از نظر دولتمردان عربستان سعودی به مثابه یک تهدید ژئوپولیتیک نگریسته می‌شود (همان، ۳).

با این شرایط یمن همواره سهم ویژه‌ای از جایگاه کلیدی و محوری در سیاست خارجی و نیز محاسبات راهبردی مقامات و سیاستمداران جمهوری اسلامی ایران داشته است. در همین راستا ژئوپولیتیک یمن و به‌خصوص موقعیت ویژه تنگه باب‌المنندب که مسیر عبور محموله‌های نفتی می‌باشد، نگرانی‌های امنیتی فراوانی را برای ایران ایجاد نموده است؛ چرا که درصد زیادی از کشتی‌های نفتکش ایران که از کانال سوئز عبور می‌کنند، از تنگه باب‌المنندب نیز گذر می‌کنند. براساس آخرین آمار منتشر شده، سالانه ۲۵ هزار فروند کشتی و نفتکش از این تنگه عبور کرده و بطور میانگین روزانه ۳/۳ میلیون بشکه نفت از آن به سوی بازارهای جهانی صادر می‌شوند که این میزان ۳۰ درصد نفت جهان را شامل می‌شود و نیز سهم عبور کشتی‌های نفتکش ایرانی نیز قابل توجه می‌باشد (Ryan, 2015: 1).

همچنین موقعیت گسترش نفوذ جنبش انصاراله و شیعیان الحوثی در یمن و تسلط بیشتر بر تنگه راهبردی باب‌المنندب، بعنوان یکی از مهمترین مسیرهای انتقال انرژی در جهان و رگ حیاتی کشتیرانی در کانال سوئز، در کنار تسلط بر بندر الحدیده می‌تواند حاکمیت متحدان منطقه‌ای ایران را تقویت کرده و تردد دریایی از کانال سوئز و خلیج فارس را به کنترل درآورد که این موضوع چشم‌اندازی هشدار دهنده برای طرف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است که از نفوذ فزاینده ایران در منطقه نگران هستند. از این زاویه، یک یمن آرام و همسو با جمهوری اسلامی ایران می‌تواند نقش به‌سزایی را در تأمین امنیت کشتی‌های نفتی ایران داشته باشد. هرگونه ناامنی و بی‌ثباتی در تنگه باب‌المنندب از طریق کنترل گروه‌های تکفیری و تروریستی بر آن می‌تواند پیامدهای مخربی را بر امنیت نفتکش‌های جمهوری اسلامی ایران داشته باشد. در مقابل، روی کار آمدن یک دولت همسو با ایران در یمن و نقش‌آفرینی این کشور بعنوان یکی از اجزای محور مقاومت می‌تواند امنیت اسرائیل را در معرض مخاطره قرار دهد؛ چراکه بخشی از این سیاست از طریق تسلط بر تنگه راهبردی باب‌المنندب محقق می‌گردد که از اهمیت ویژه‌ای برای ایران برخوردار است.

۲-۴- نقش محور غربی - عربی در بحران یمن

در ابتدای شروع مرحله اول اعتراض‌های الحوثی‌ها، دولت آل سعود تهدید کرد که در صورت نیاز از طریق مداخله نظامی، انقلابیون را سرکوب خواهد کرد. فراگیر شدن انقلاب الحوثی‌ها، ورود نظامی عربستان به یمن را بار دیگر امکانپذیر نمود. در واقع در زمان دیکتاتوری علی عبدالله صالح، دولت یمن چهار جنگ علیه الحوثی‌ها را به راه انداخت و در تمامی آنها، عربستان دست بالا را در حمله نظامی به یمن در اختیار داشت (رستمی، ۱۳۹۷: ۲۸). تهدید دوباره شیعیان یمن این احتمال را به وجود آورده است که عربستان و سایر قدرت‌های بزرگ خارجی دوباره نسبت به دخالت در بحران دخالت نمایند، مهمترین دلیل این امر نیز، ترس از قدرت گرفتن شیعیان یمن و سرایت این امر به استان‌های شرقی خود است؛ چرا که شیعیان شرق عربستان در چند سال گذشته با برگزاری تظاهرات، زنگ خطر را برای استبداد آل سعود به صدا درآورده‌اند. ورود قدرت‌های خارجی بزرگ نظیر ایالات متحده آمریکا، انگلیس و آلمان به بهانه‌های بشردوستانه، سبب می‌گردد تا این قدرت‌ها با در اختیار قرار دادن تسلیحات نظامی و کمک‌های لجستیکی خود به سعودی‌ها دامنه بحران در یمن را تشدید و بر پیچیدگی ابعاد آن بیفزایند. وقوع این امر سبب می‌گردد تا به جریان نوینی از تهدیدات در قبال امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران شکل داده شود. باتوجه به اینکه کفه توازن منطقه‌ای در حال سنگینی به سود ایران است؛ بنابراین احتمال تلاش بازیگران رقیب برای بحران‌سازی‌های جدید و تلاش برای تضعیف ائتلاف منطقه‌ای موسوم به محور مقاومت قابل پیش‌بینی است. علاوه بر این چند رویکرد دیگر نیز در بحث بحران یمن و تاثیرات آن بر جمهوری اسلامی وجود دارد که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

(۱) **تحرکات گروه‌های داخلی:** یکی از گزینه‌های احتمالی پیش‌روی انصاراله یمن، برنامه‌ریزی برای ایجاد دولت است. یکی از نمودهایی که در راستای تحقق این سناریو توسط جنبش انصاراله به آن استناد می‌شود، اعلامیه دستور یا قانون اساسی است که در ماه فوریه (۲۰۱۳) صادر شد. طبق این اعلامیه، کمیته شورای عالی انقلاب یمن تشکیل، ریاست آن مشخص و قوه مقننه منحل اعلام شد. براساس این سناریو، انصاراله می‌بایست دولت تشکیل دهد، رئیس کشور را تعیین و انتخابات را برگزار کند. اما در مسیر محقق شدن این سناریو موانع زیادی در سطوح داخلی و فراملی وجود دارد. تحقق این گزینه باعث می‌گردد تا مشارکت و حضور زیدی‌ها در ساختار سیاسی یمن بیشتر شود و دیدگاه پیشین سیاست خارجی یمن را نسبت به جمهوری اسلامی ایران تغییر و در نهایت، تعدیل کند. علاوه بر این، غالب شهروندان یمنی به جمهوری اسلامی ایران علاقمند بوده و حمایت عمومی از جنبش انصاراله و شیعیان الحوثی نیز حکایت از صدور انقلاب اسلامی به این حوزه ژئوپلیتیک دارد، هرچند حمایت تهران همواره جنبه معنوی داشته است (برزگر، ۱۳۹۲: ۹۵).

۲) تداوم روند بی‌ثباتی و شکل‌گیری حکومت جدید علیه جمهوری اسلامی ایران: یکی از مباحث مهم در زمینه بحران یمن این است که روند ناآرامی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و نیز تخاصم نظامی ائتلاف سعودی‌ها همچنان ادامه پیدا کند و دولت کنونی در یمن دچار فروپاشی شود و نیز از ورود گروه شیعی انصاراله جهت حضور در قدرت اجرایی ممانعت به عمل آید، اما بعنوان یک قوه مستشاری در کانال‌های قدرت حضور داشته باشد؛ همچنان‌که این اقدام قبلاً از سوی انصاراله در جریان تحولات یمن از طریق تعیین دو مشاور برای رئیس‌جمهور مستعفی به نام‌های صالح و السماط انجام شده بود. پیگیری این سناریو، جایگاه انصاراله را تا حد مشورت‌دهی تنزل می‌دهد و تأثیرگذاری در فرایندهای تصمیم‌سازی یمن را نیز کاهش می‌دهد. با این حال به نظر نمی‌رسد این سناریو در بلندمدت و میان مدت چندان کارایی داشته باشد. مهمتر اینکه، تحقق این سناریو باعث خلأ امنیتی در محیط پیرامون ایران می‌شود؛ چرا که خیزش‌های جهان عرب با فروپاشی نظام‌های سیاسی اقتدارگرا در برخی کشورهای منطقه باعث ایجاد سطحی از بی‌ثباتی و خلأ قدرت در منطقه می‌شود و رهبران جدید نیز برای تثبیت و تحکیم نظام سیاسی نو نیازمند دوره گذار هستند. بنابراین، هرگونه تداوم بی‌ثباتی ناشی از تشدید تنش‌های فرقه‌ای و قبیله‌ای، احتمال بروز جنگ داخلی در کشورهای بحران زده و بهره‌گیری گروه‌های افراط‌گرای تکفیری - سلفی به ویژه داعش، از خلأ قدرت موجود در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند امنیت ملی بازیگران منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار دهند (همان، ۳۰).

۲۲

نتیجه‌گیری

تحركات شیعیان و سنی‌ها در یمن و بحران‌های حاصله زمینه را برای کشمکش حاکمیت‌های منطقه و همچنین افزایش نفوذ این حاکمیت‌ها در منطقه ایجاد کرده است. عربستان جنبش انصاراله یمن را متهم می‌کند که به دنبال الگوبرداری از حزب‌الله لبنان و ایجاد حکومت اسلامی به سبک ایران در یمن هستند. تشابه نسبی ایدئولوژیک، نفوذ ایران را در میان حوثی‌ها افزایش داده و درحالی‌که پادشاهی سعودی منافع امنیتی خود در یمن را در حمایت از سرکوب انصاراله یافته است، ایران افزایش نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک خود در یمن را مستلزم رشد انصاراله تصور می‌کند. رقابت دو قدرت منطقه‌ای یعنی ایران و عربستان در یمن، رقابتی ژئوپلیتیکی برای افزایش نفوذ است که بعدی مذهبی به خود گرفته است.

با بررسی عواملی چون، نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک ایران بر حوثی‌ها، رشد شیعیان یمن، اختلافات گسترده سرزمینی عربستان، تبعات ناخوشایند امنیتی را برای آل سعود در پی خواهد داشت. از دیدگاه عربستان، رشد شیعیان در یمن به هزینه عربستان بر منافع امنیتی ایران خواهد افزود. با وجود این، رقابت منطقه‌ای با ایران

و اهداف برتری طلبانه ریاض در مقابل تهران، نه تنها هزینه عملیات نظامی را بر عربستان آسان کرده است؛ بلکه این کشور را برای گسترش ابعاد تصمیم خود و تشکیل ائتلاف منطقه‌ای، ترغیب کرد. ریاض با تأکید بر جنگ یمن بعنوان جنگ رقابتی و مذهبی با ایران، کشورهای عربی را با خود همراه کرد و ائتلاف عربی - سنی را در منطقه به نمایش گذاشت. در حال حاضر، یمن مهمترین عرصه رقابت عربستان با ایران پنداشته می‌شود. سعودی‌ها با وقوع انقلاب یمن تلاش کردند تا با فراهم آوردن شرایط برای توافقنامه ریاض، انتقال قدرت در این کشور را مدیریت کرده، بگونه‌ای که ساختارهای سیاسی حفظ شده و طرفداران عربستان در قدرت باقی بمانند؛ اما تنوع گروه‌های سیاسی و فضای ایجاد شده پس از انقلاب، تحولات یمن را به سوی قدرت‌گیری متحدان ایران در این کشور سوق داد. دلبستگی‌های حوثی‌های زیدی مذهب به ایران و همپوشانی سیاست منطقه‌ای آنان با ایران سبب شد تا سعودی‌ها عرصه را بیش از گذشته بر خود تنگ دیدند. برای سعودی‌ها به قدرت رسیدن طرفداران ایران در حیات خلوت‌شان شکستی سیاسی است. پیوستگی سرزمینی شیعیان یمن با شیعیان سعودی نیز مزید بر علت شده است. تحولات یمن که همانند تحولات عراق، لبنان، سوریه و بحرین برای ایران و عربستان ویژگی‌های هویتی و ژئوپلیتیکی دارد، نشان می‌دهد که این کشور بعنوان یکی از حوزه‌های توجه و رقابت تهران و ریاض باقی است. به هر حال، رقابت و تعارض منافع میان عربستان و ایران در بحران یمن، بازی با حاصل جمع جبری صفر را ایجاد کرده است. عربستان برقراری یک حکومت شیعی دیگر در حیط خلوت و همسایگی خود را تحمل نخواهد کرد و ایران نیز بنا بر اصل حمایت از شیعیان و مظلومان جهان دست از حمایت حوثی‌های یمن بر نخواهد داشت. این نوع نگاه مانع هرگونه سازش و راه‌حل سیاسی برای خروج از بحران سیاسی در یمن شده است. این مسئله به نوبه خود، افزون بر پیچیدگی بیش از پیش بحران یمن، موجب افزایش حجم درگیری‌های آن نیز شده و راه‌حل سیاسی برای خروج از این بحران را دشوار کرده است. در پایان این نکته قابل ذکر است که سرشت کشمکش یمن بگونه‌ای است که انتظار نمی‌رود در آینده نزدیک حل شود؛ بنابراین عرصه برای رقابت ایران و عربستان همچنان در یمن گشوده است.

۲۳

قدردانی

مقاله حاضر با عنوان «الزامات حضور راهبردی ج.ا. ایران در یمن از منظر ژئوپلیتیکی» می‌باشد. لذا نویسنده از حمایت‌های مادی و معنوی معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد علوم تحقیقات تهران کمال تشکر را دارد.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- احمدی، وحیده (۱۳۹۴)، «تجاوز عربستان به یمن: اهداف و چشم‌انداز»، ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی، ش ۳۷.
- ۲- امیردهی، علیرضا (۱۳۸۹)، «یمن: از حاکمیت سیاسی تا روابط با جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه اندیشه تقریب، ش ۲۳.
- ۳- انصاری قمی، حسن (۱۳۸۰)، «نماد حضور ایران در یمن»، کتاب ماه دین، ش ۵۱.
- ۴- برزگر، کیهان (۱۳۹۲)، تحولات عربی، ایران و خاورمیانه، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ۵- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، «عربستان و رویای تسلط بر یمن»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۱۷.
- ۶- رشیدی، یونس (۱۳۹۶)، جایگاه تنگه باب‌المنده در بحران یمن، تهران: موسسه آینده‌پژوهی جهان اسلام.
- ۷- رستمی، فرزاد (۱۳۹۷)، «جنگ قدرت‌ها در یمن و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه روابط بین‌الملل، ش ۴۱.
- ۸- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۰)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: نشر سمت.
- ۹- مرادی، اسداله و شهرام‌نیا، امیر مسعود (۱۳۹۴)، «بحران سوریه و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ش ۱۵.
- ۱۰- مترسکی، الکساندر (۲۰۱۵)، الحرب الاهلیه فی الیمن، مرکز العربی للدراسات و السياسات.
- ۱۱- فقیه، عبدالله (۲۰۰۹)، «التکتل علی قاعده الایمقراطیه فی الجمهوریه الیمنیه، المحاولات، المعوقات، و الشروط المطلوب»، المستقبل العربی.
- ۱۲- نجات، سید علی و دیگران (۱۳۹۵)، «راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ش ۳۳.
- ۱۳- هوشی‌سادات، سید محمد (۱۳۹۳)، «روابط ایران و یمن؛ چالش‌ها و فرصت‌ها»، فصلنامه دیپلماسی ایرانی.

لاتین:

14- Ryan, Patrick W (2015). The Yemen Crisis and the Bab el-Mandeb Maritime Chokepoint. *Saudi-US Relations Information Service*. Vol.1.